

## تأثیر آسیب‌های اجتماعی بر مشکلات خانواده

موسی باقری فر،<sup>۱</sup> کلثوم ابراهیمی شاهرودی<sup>۲</sup>، محمد ابراهیم زاده پودینه<sup>۳</sup>، مهناز نقیبی فرد<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان، کارشناسی ارشد علوم تربیتی (گرایش روان‌شناسی تربیتی)

<sup>۲</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

<sup>۳</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

<sup>۴</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

نام نویسنده مسئول:

موسی باقری فر

### چکیده

تحقیق حاضر، جهت بررسی آسیب‌های اجتماعی از بعد، والدین شاغل، محیط فقیر، فمینیسم و اثرات طلاق بر کودکان، تک والدینی، والدین ناتنی بر فروپاشی کانون گرم خانواده می‌باشد و مشکلاتی که این پدیده برروابط اجتماعی و خدمات جیران ناپذیری که بریک کشوری گذارند می‌گذارد و نیز فقدان یکی از اعضای خانواده وایجاد مشکلات روحی و روانی و تاثیر والدین شاغل بر عملکرد روابط اجتماعی در آینده شغلی و میزان سازگاری آنها با افراد، هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر نقش جامعه دربروز مشکلات خانوادگی و تاثیر آن بر کودک و مشکلاتی که این پدیده برروابط کودک در روابط اجتماعی در محیط پیرامون می‌گذارد باعث می‌گردد که در انتخابات درزمینه های مختلف پیش روی ثبات قدم نداشته و لرزان و نامطمئن قدم بردارد. تحقیق حاضر به روش کتابخانه-ای انجام پذیرفته است و به صورت توصیفی، تحلیلی انجام گرفته است.

**وازگان کلیدی:** خانواده، مادران شاغل، کودکان، اجتماع، فرزندخواندگی، ازدواج، فمینیسم، طلاق.

## مقدمه

هر عامل اجتماعی شدن با سایر عوامل تعامل می کند. «خانواده» واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه و پیش از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. از یک سو، ارتباط و کنش متقابل خانواده با جزء و نهادهای دیگر جامعه، و از سوی دیگر، پایداری و پایاندهی آن در طول اعصار و قرون متعددی، بسیاری از اندیشمندان را برآن داشته که در حوزه های گوناگون علمی و با رویکردهای دینی، اخلاقی، فلسفی، و حقوقی که رویکردهای غالب در دوران های پیشین بوده اند، از قرن نوزدهم میلادی پیدایش و گسترش مجموعه ای از رویکردهای جدید به خانواده را شاهد بوده این که به بررسی تاریخی، مردم شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی در این زمینه پرداخته اند [۱].

آچه که به زندگی کودک شکل می دهد، دستورها و توصیه های زندگی ماست. بلکه اعمال و شیوه های زندگی ماست. جزئی ترین، ریزترین، پنهان ترین و غیررسمی ترین رفتارهای ما، وسیع ترین، عمیق ترین و آشکارترین تأثیرات را به دنبال دارند.. «کودکان آنچه که ما می خواهیم نمی شوند بلکه آنچه که ما انجام می دهیم، می شوند.» خوشبختانه این نکته که کودکان خردسال شالوده و سنگ بنای جامعه هستند، به میزان شایات توجهی موردن پذیرش و تایید است و اکنون، به آن به عنوان راه ورود به حیطه رشد انسانی و موقعیتی برای مشارکت بخش های گوناگون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی، فرصتی برای تماس و همکاری با جوامع محلی نگریسته می شود. واقعیت این است که چگونگی نگاه و دید ما به مسائل مربوط به کودکان، آیینه تمام نمای آینده ی جامعه می باشد. داشتن فرزندان سالم و شاد، عامل تداوم حیات خانوادگی است و نباید بسیاری از اموری را که به زندگی خانوادگی شیرینی و لطف می بخشد فدای چیزدیگری کرد. تولد فرزندان در محیط خانه، احساس ثمرداشتن را برای والدین در بی دارد و بدین ترتیب آنها احساس بقای نسل را خواهند داشت. به راستی که تشبیه زیبای پیامبر که فرمودند: «فرزند صالح گلی از گل های بهشت است». گل های زیبانتان از تلاش های بی وفقه والدین دارد که با صبوری ثمره ی زندگانی خود را رشد و پرورش داده اند، تعدد فرزندان به متابه جمع شدن گل ها در کنار یکدیگر است که گلستانی زیبا و آرام بخش را پیدا می آورد. [۲] طلاق موضوعی است که تا چندسال پیش همه درباره آن به نجوا حرف می زندند، و یا این اصطلاح را به ندرت و آن هم با واکنش نسبت به آن می شنیدند، بطوري که کسی که از همسرش جدا می شد به خاطر طلاق عاقبت شغلی، اجتماعی و... در انتظارش بود. اما امروزه، متاسفانه شمار قابل ملاحظه ای، ازدواجها به طلاق ختم می شود و در نتیجه برای زن و شوهر و هم فرزندان آنها مشکلات عدیده ای به وجود می آید. [۳] فرود روان انسان را به یخی بزرگ تشبیه می کند که بخش بزرگی از آن در اعماق آب غوطه و راست و تنها قله ی آن از آب بپرورن است. به عبارتی، آگاهی ما از افکارمان بسیاراندک است و بخش عظیمی از ادراک ها، تمایلات و آرزو های عمیق در زیر آستانه آگاهی قرار دارد و دورازدسترس است. عملکردها و جلوه های روان یادهن رامستقیماً نمی توان دید که به آن اصطلاحاً "رفتار می گویند. رفتار کلمه ای است که روان شناسان برای بیان آنچه مردم انجام می دهند به کارمی برنده و آن رامطالعه می کنند. [۴] یافته های علم روانشناسی به صورتی روزافروز سرازرمینه های علمی دیگربرمی آورد و بردامنه ی روبه گسترش یافته های روانشناسی در پهنه ها و شاخه های گوناگون دانش بشر، به سرعت افزوده می شود. امروزه دیگر، یافته های روان شناختی محدود به حیطه های پزشکی و درمانی، آموزشی و درمانی، آموزشی و تربیتی، زبان شناسی و جامعه شناسی و اداره و مدیریت کارگاه ها و کارخانه ها و سازمان های خدماتی و طراحی ماشین ها و ابزارهای دقیق و تربیت نیروهای گوناگون با قابلیت های جور وago و ...نمی شود. [۵] دانشمندان علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب، زمان وتلاش بسیار بیشتری را صرف مطالعه و بررسی رفتارهای ضdagجتماعی کرده اند. مقایسه تعداد پژوهش هایی که از پایان قرن نوزدهم تاسال ۲۰۰۰ میلادی سالانه در نشریات روانشناسی به چاپ رسیده است، نشان می دهد که طی صد سال تحقیق در زمینه ی علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب تعداد بیشتری از پژوهش های تجاوز و خشونت و پرخاش گری اختصاص یافته است. با وجودی که «پدران» بانفوذ و قدرتمند علوم اجتماعی مانند دور کیم و اسمنیت از اهمیت زمینه ی رفتارهای اجتماعی مطلوب در زندگی بشر به خوبی آگاه بودند. این امر می توان نشانگر عدم انجام تحقیقات لازم درباره ی این گونه رفتارها در گذشته دانست. [۶] یافته های علم روانشناسی به صورتی روزافروز سرازرمینه های علمی دیگربرمی آورد و بردامنه ی روبه گسترش یافته های روانشناسی در پهنه ها و شاخه های گوناگون دانش بشر، به سرعت افزوده می شود. امروزه دیگر، یافته های روان شناختی محدود به حیطه های پزشکی و درمانی، آموزشی و تربیتی، زبان شناسی و جامعه شناسی و اداره و مدیریت کارگاه ها و کارخانه ها و سازمان های خدماتی و طراحی ماشین ها و ابزارهای دقیق و تربیت نیروهای گوناگون با قابلیت های جور وago و ...نمی شود. [۵]. در هر جامعه ای بخش قابل توجهی از افراد انسانی را کودکان تشکیل داده و با توجه به این که آنان از لطفت روحی بالایی برخوردارند و همچنین بسیار آسیب پذیر و شکننده می باشند، به طوری که تحولات سریع اجتماعی و فرهنگی در جوامع امروز بر پیچیدگی روابط انسانی تاثیرگذار بوده، در جهان امروز، عمدۀ فعالیت های مشاوره ای معطوف به مدرسه است، و مدارس و آموزشگاه ها به مهمترین پژوهش و عمل در مشاوره تبدیل شده اند. ولی متاسفانه این مساله در میهن ما جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. در حالی که اهمیت این دوره و به طور کلی دوره ابتدایی بر هیچ کس پوشیده نیست، و چه بسا کودکانی که بعلت طلاق والدین در وضعیت نابسامانی بسرمی برند، و هر روز می بینند که

مادریاپدر، همکلاس هایشان به مدرسه مراجعه می کنند، و اصطلاحاتی که ممکن است دوستانشان به آنها بزنندکه فلانی پدریا مادرندارد و همچنین در مورد افرادی که والدین را به دلایل گوناگون از دست داده اند [۷].

### ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی های علمی نشان می دهد که از هرده انسانی که در این جهان پهناور زیست می کنند، یک نفرشناخته یاناشناخته با معلولیت و کمبودی درگیر است و قریب پنج درصد کودکان، دچار نقصی جسمی، حسی یا ذهنی هستند و درصد قابل توجهی از این عده نیاز به آموزش خاص و مراقبتها ویژه دارند. این واقعیت ها و حقایقی نظیر وجود نارساییهایی از قبیل سوء تغذیه، جنگ، سست شدن بنیان خانوادگی و کافی بودن بهداشت و درمان در بسیاری از نقاط جهان که خود از عوامل موثر در ازدیاد کودکان استثنایی هستند لزوم توجه عمیق تر به مساله را بیجاپ می کند و به موضوع پیشگیری از تولد کودک معلول، و جلوگیری از ابتلای به معلولیت بعداز تولد ارزش و اهمیت خاص می دهد. [۸]. اگرچه قرن بیستم، عصر کودک نامیده شده است، اما هنوز محرمویت عاطفی وجود دارد و مسئول این محرمویت ها در حال حاضر جامعه ای است که به نظر نمی رسد کودکان را دوست داشته باشد. به همان اندازه ای که مایپرترفتۀ ترشیه کودکان را از مردم جدا کرده ایم و از آنها انتظار داریم، از محیط های طبیعی دوری جویند و درآپارتمان های چند طبقه زندگی کنند و محیط های آرام بخش و تفریحی را برای بزرگترها بگذارند. زمانی که آمدن نوجوان به دنیای خارج از خانه، امری ناخواهیند تلقی می شود، وظیفه والدین درقبال فرزندان بطور روز افزون، مشکل تر می گردد. در روستا ها و شهرهای کوچک، بچه ها به محض اینکه به اندازه کافی بزرگ شدند، برای کمک به والدین خود، به آنها می پیوندند. تحقیقات نشان داده است که این همکاری، به آنها کمک می کند تا نقش فعالتری را در جامعه اطراف خود به عهده بگیرند و به همان اندازه، فعالیت خیلی بهتری را در سطح مدرسه داشته باشد. [۹] والدین کودکان می پرسند: آیا من کار درستی کرده ام که فرزندم را به مهد کودک فرستاده ام؟ والدین کودکان بزرگتر می پرسند: بالاخره چه وقتی می خواهند به بچه ام خواندن را یاد بدهند؟ و هزاران سوال دیگر.....اما به ندرت این پرسش های مهم ترمطح می شود که: نیازهای حیاتی کودکان خردسال، والدین و مربیان کدام اند؟ و چگونه می توان نیازهای هریک از آنها را به گونه ای که مانع از برآورده شدن نیازهای دیگرنشود، برآورده ساخت؟ [۱۰]

### یافته ها

(بیرشت، ۱۹۵۰). مسؤولیت به عنوان یکی از واژگان روان شناسی یعنی: احساس و استگی یا ارتباط با شخص نیازمند. (شورتر، ۱۹۷۷، ص ۲۴۶). همین نویسنده، حس تعهدرا عامل احساس مسؤولیت و «اجام عملی ارزیابی خود» می داند. مونتارا (۱۹۰۰، ص ۷۹) بین دو مفهوم مسولیت تمایز قائل می شود: «مسولیت در مقابل دیگران، در مقابل جوامع و منافع مشترک آنها» و «مسولیت در مقابل کوتاهی های خود و پیامدهای آن». مسولیت در برابر دیگران (مسئولیت اجتماعی) شامل توجه به رفاه، سلامت، تعلیم و تربیت و امنیت آنان و نیز علاوه‌نمود بودن و پرداختن به گرایشات و علائق جامعه است. [۱۱] راجرز براون (۱۹۶۵) می گوید: اجتماعی شدن عبارت است از ایجاد گرفتن نه تنها هنجارهای مرتبط با مقوله ای از اعمال همچون «رفتار پرخاشگرانه» بلکه نیز آنچه رفتار پرخاشگرانه را تشکیل می دهد و اساس کار تعریف مقوله به شمار می رود. [۱۲]

### والدین شاغل

امروزه گرایش های انعطاف پذیرنیست به خانواده، خیلی از زنان را بطور روز افزون تشویق کرده است تا شغل اصلی خود و تنهاداری از اطفال را ادغام کرده، و در این فرایند، خود و همسر را از مشکلات زندگی آزاد کنند. شوهرانی که در می یابند می توانند بدون از دست دادن نقش خود در خانواده همسر شاغل داشته باشند، ناگهان خود را با وظایفی مثل لباس شستن و ایستادن در صف مواد غذائی مواجه می بینند. زمانی که یک زن بچه دار می شود و قصد ندارد کارش را رها کند، زندگی خانوادگی به وضوح دچار مشکل می شود. کودکان والدین شاغل با مزایا و ضرایتی روبرو می باشند (و د مقایسه با شرایط سنتی و غیر متعادل گذشته، که مادر، تمام روز در خانه بود و پدر تنها در روزهای تعطیل و یا آخر شب در خانه حضور داشت) در حال حاضر پدر، وقت بیشتری در خانه است و بچه ها از دیدن پدر خوشحالند. جای نگرانی است پدر فقط در حالتی در خانه باشد که خسته و کوفته است! و بچه ها بجای بازی با پدر و همتشینی با وی با جملاتی روبرو شوند که بچه ها سروصدا نکنند پدرتان خواب است؟ خسته است؟ استراحت می کند. [۱۳]

## نقش خانواده در اختلالات روان تنی

آن دسته از بیماری های جسمانی که، تجارت اجتماعی یا تعارضات روان شناختی و هیجانات زندگی می توانند به حالتی از فیزیولوژی جسمانی تبدیل شوند که در نهایت به آن بیماری ها منجر شوند را اختلالات روان تنی می گویند. این عقیده که حالت های روانی می تواند برکنش های جسم انسان تاثیر بگذارند، باور تازه ای نیست. متکران قبل از میلاد نیز به اثر ذهن بر جسم اشاره کرده اند. در پژوهشی قدیم ایران نیز «عراض نفسی» و تاثیر آن بر بیماریها به کرات اشاره و مطرح شده است. در روان شناسی و روان پزشکی در مفهوم جدید، با مطرح شدن بحث استرس، رابطه متقابل حالات روانی و جسمانی بسیار دقیق تر از سده های قبل مورد بررسی قرار گرفته است. در بعضی از مواقع اشتفتگی ها و مشکلات خانواده منجر به شکل گیری اختلالات روان تنی می شوند. زمانی که عامل فشار زاید اتفاق یا رخداد مهم در خانواده باشد، روی اعضای خانواده تاثیر می گذارد. انطباق عضو خانواده با یک عامل فشارزای آن (اختلاف زناشویی، مرگ نابهنهگام یکی از اعضاء، طلاق...) موجب کاهش مقاومت او نسبت به عوامل فشارزای دیگر می شود. در چنین وضعیتی، علی رغم زندگی اعضای خانواده، مقاومت آنها در مقابل بیماریها به طور فزاینده ای کاهش می یابد. بنابراین اعضای خانواده یک نقطه فروپاشی دارند که نمی توانند بیشتر از آن مقاومت کنند. فشار بیشتر خانواده باعث اضطراباتی خود می شود و در نهایت آنها را به وسیله بیماریها ازپای در می آورد. ویژگی های فرهنگی نیز از جمله عواملی هستند که در برخی از موارد می تواند همسو با فشار خانواده، نقطه فروپاشی را پایین آورد. متقابلاً در برخی موارد نیز می تواند مقاومت اعضای خانواده را افزایش دهد. [۱۲]

## نابهنهجاری و عوامل آن

زندگی اجتماعی مستلزم سازگاری بین همه آحاد آنست، همانطور که جامعه باید فرد را در خود پذیرد و جایگاه و مقام مناسبی برای او در متن خویش لحاظ نماید، فرد نیز باید با ایفای نقش مفید، خود را با جامعه سازگار نماید تا بتواند از امکانات و قوای نهفته و پراکنده اجتماعی برای رشد و ترقی خویش بهره مند شود. سازگاری و تناوب فرد با جامعه مستلزم سازگاری و تناوب جامعه با فرد است و لازمه سازگاری متقابل وجود انتظارات و توقعات بین فرد و جامعه بوده و هر نوع انتظار و توقعی که جامعه با توجه به امکانات خود و قابلیت های افراد از فرد خاص دارد نقش اجتماعی آن فرد را پذید می آورد. اگر نقش اجتماعی هر فرد توقعات جامعه از او باشد، مقام اجتماعی هر فرد توقعات او از جامعه است. نقش جنبه دینامیک مقام اجتماعی و ظاهر کننده آن می باشد. نقش و مقام اجتماعی هر فرد نشانه سازگاری آن فرد با جامعه خویش است هر جامعه ای به جهت داشتن ارزشها و الگوهای خاص فرهنگی حدود معینی را برای رفتار فردی و اجتماعی ایجاد می نماید و این ارزشها والگوها در رابطه مستقیم با نقش و مقام اجتماعی فرد می باشد. ارزشها و هنجرهای اجتماعی اگر خاستگاه عرفی داشته باشد ضامن مقام و موقعیت اجتماعی فرد است، و اگر خاستگاه حقوقی نیز داشته باشد علاوه بر حفظ موقعیت اجتماعی ضامن حقوق و وظایف هر فرد خواهد بود. تمود و تخلف فرد علیه ارزشها و هنجرهای حاکم بر روابط اجتماعی در مفهوم کلی آن نابهنهجاری<sup>۱</sup> نام دارد. نابهنهجاری نشانه مشخص عدم تطابق و ناسازگاری فرد با نظام زندگی دسته جمعی ولو در موقعیت زمانی خاص واژ دادن نقش خویش در جامعه است، در عین حال یکه حاکی از تعارض یا اختلال فکری یا روانی فرد نابهنهجار نیز می باشد. اگر تمود و عصیانگری شخص نابهنهجار حقوق افراد دیگر راضیاع کند و یا لطمات و خطراتی را متوجه اجتماع نماید و مانع ایفای نقش و انجام وظایف عادی افراد شود بزهکاری<sup>۲</sup> نام می گیرد. بزهکاری مفهومی اخص از نابهنهجاری است و غالباً "جهنمه جزائی داشته و فرد را مستحق کیفر قضائی می سازد. بزهکاری اگرچه نشانه ناسازگاری فرد با جامعه است، گاهی از ناسازگاری جامعه با فرد منشاء می گیرد یعنی تعارض ارزشها با همیگر، ناکافی بودن امکانات اجتماعی، هرج و مرچ و بی نظمی، نبود نظرات و کنترل و اختلاف طبقاتی و بی عدالتی اقتصادی زمینه سازگاری جامعه با فرد را بزهکاری<sup>۳</sup> نام می گیرد. بزهکاری مفهومی اخص موجب عکس العمل غلط از جانب دیگر می شود. ناسازگاری فردی تا آنجا که ناشی از عوامل اجتماعی می باشد غالباً "زاویده تعارضات روانی و فکری است که اوضاع ناسامان جامعه پدید می آورد. زیرا معمولاً "عوامل اجتماعی از طریق انگیزه های روانی موجب بزهکاری می شود. تعریض الگوها و ناکامی های اجتماعی از اساسی ترین عامل نابهنهجاری می باشد. در علم اخلاق هر نوع رفتاری که برخلاف ارزشها مثبت و مفید اخلاقی یعنی خوبی ها باشد رفتار نابهنهجار و غیر عادی است. علمای روان شناسی و جامعه شناسی می گویند: رفتار نابهنهجار یعنی رفتاری که از معیارهای متوسط آماری در رفتار نابهنهجار غیر عادی است. علمای روان شناسی و جامعه شناسی می گویند: رفتار نابهنهجار یعنی رفتاری که اغلب در علوم اجتماعی در هر جامعه انحراف پیدا کند. روان پزشکی اغلب، معیار بالینی را در تشخیص رفتار غیر عادی از رفتار عادی معتبر می داند، فرد نابهنهجار کسی است که از وضع روانی خود ناراضی بوده و به روان پزشک مراجعت می کند. تعریف اجتماعی: اصولاً "نابهنهجار لفظی است که اغلب در علوم اجتماعی بکار می رود، از نظر جامعه شناسی هر نوع رفتاری که با موازین و سenn معمول و معهود جامعه و فرهنگ حاکم بر آن مطابقت نداشته باشد رفتار نابهنهجار تلقی می شود. نابهنهجار پدیده ای است که هم از نظر فردی و هم از نظر اجتماعی قابل بررسی و تحقیق علمی بوده و طبعاً دارای علل و عواملی قابل کشف و تشخیص می باشد، که از نظر روان شناسی و جامعه شناسی این عوامل عبارتند از: عامل فیزیولوژی، عامل ژنتیک، عامل اجتماعی، عامل خانوادگی، عامل جغرافیایی، عامل روانی [۱۳]

### تأثیر فمینیسم در بروز طلاق

هویت زدایی<sup>۱</sup>، تکنیکی است که در سطح جهان برای برخوردها فرد دوم (همسر) به کارمی روید. اگرزن از حضور مرد خود دچار نگرانی و خستگی شده باشد و نخواهد به تحریکات او پاسخ گوید یا طوری با او برخورد کند که گویی اصلاً "احساسی نسبت به وی ندارد، شخصیت او را تخریب خواهد کرد. البته شخصیت زدایی نسبی در رفتار روزمره همه ما بادیگران دیده می شود، اما اغلب تاحدی است که برای دیگران آزار دهنده نیست. رفتار میلیونها زنی که در گیر پرونده های حضانت فرزند خود هستند، در قالب خود خواهانه، تحریکاتی عملی دارد و صد البته به توانایی زنان در خلق منطقی متکی است و به راحتی می تواند آنان را از شر احساسات خشونت بار رهایی بخشد. درد این زنان، خشونتی سردرخنه کرده است، بدون نشانه ای، روند طلاق شکل می گیرد؛ زنانی که به راحتی مرد خویش – یعنی کسی که زمانی اوراقربانی امیال خویش کرده بود – را تخریب می کنند و بعد از هیچ احساسی، سرد و بی روح؛ ماجرا ناظره گر هستند. همین زنانی که پیش ازدهه<sup>۲</sup>، پایه پای شوهران خود در امور خانه مشارکت می کردند. اما چه شد که هم اکنون تصویری کنندقدیم ترها تحت استیلای مردان زورگو قرارداشتند؟ آیا به قول عده ای، سوء استفاده مردان از قدرتی که در اختیار داشتن دو اعمال فشارهای آنان بروزنان باعث نشده تاکنون که قدرت در اختیار زنان قرار دارد به فکر طلاق بیفتدند؟ با فروپاشی واحد زندگی خانوادگی، ساختار خانواده های دو والدی به ساختار خانواده های تک والدی (زن) تبدیل می شود. در این ساختار، زنان، مرد خود را نه شخص مناسبی برای ابراز عشق و محبت، نه پدری شایسته برای فرزندشان می دانند. در چنین نظامی که بی عدالتی حکفرماس است، مردان قربانی وزنان فراموش را یند. دریک کلام باید گفت طلاق چگونه تضمین می دهد که با جدایی زن و مرد از یکدیگر، فرزند از پدرش جدانشود؟ پائول بوهانان<sup>۳</sup> نامه ای شدن حضور پدر را ساقط کردن او از بشر بودنش برمی شمارد. به محض قطع ارتباط و تنهایشدن، دیگر کسی اورابشرنیم خواند. خطای فاحش فمینیست های افراطی این است که مدعی می شوند حقوق والدین (به خصوص پدر) به روشی از حقوق کودک جداست. اما وقی نوبت به مادران می رسدمی گویند سرنوشت حقوق کودک در دست ماست.<sup>۴</sup> هولناک ترین چیزی که فمینیست ها درباره ای بچه های کوچک و نیز بچه های طلاق می گویند، این است که باید خود را "آکاملاً"<sup>۵</sup> برای کشف منافع انصاری زنان و ارتقای آن فدا کنند. اصولاً "فمینیست ها، کاری به کار فرزند دارند، ولی به محض آنکه موضوع به زن مربوط شود، در کار او هم، به عنوان فردی که مربوط به زن است، مداخله می کنند. یکی از تبعات مستقیم فروپاشی مدل های خانواده سالم و اجرای سیاست های تک حضانتی مادر، پدید آمدن خانواده های تک والدی در سطحی بسیار گسترده است که سرپرستی آنها بر عهده زنان می باشد. پس از این تحول، تبعات دیگری هم پدید آمد که نشان می داد حضور زنان سرپرست خانوار، به هیچ وجه سالم و کارآمد نبوده و به دلیل محرومیت از هیئت های مردانه پدرانه، اضطراب و آسیب هایی که بسیار جدی و خطرناک بود، نصیب کودکان می کرد. ناگفته پیداست که این عقاید درباره موقعیت پدر و مادر، زاویه نگاه کودک را منعکس نمی کند، بلکه بر حقوق و منافع زنان مبنی است. در ضمن این فرض غلط را هم پیش می آورد که مردان، پرستاران و مراقبان محکمه پسندی<sup>۶</sup> برای کودکان خود نیستند. این در حالی است که با مروری بر تاریخچه حقوق پد، درمی یابیم که همیشه این پدر بوده است که بر بهترین منافع کودک در حضانت مشترک تاکید می کرده است.<sup>[۱۳]</sup>

### اهمیت پدر

مارگات مید<sup>۷</sup> از نگاهی مردم شناختی می گوید: «در آغازین لحظات تاریخ بشری، مرد با بتکاری اجتماعی تغذیه زن و سایر افراد کوچکتر خود را به دست گرفت». همچنین صاحب نظران زیادی، تحول اجتماعی قرن نوزدهم به بعد را مدیون پدرانی دانستند که مسؤولیت پرورش و رشد فرزندانشان را بر عهده داشتند. در واقع اهمیت پدر را مسایلی چون پرورش و نگهداری فرزندان، مدت طولانی در خانه ماندن و از فرزندان نگهداری کردن، حمام بردن کودک و کارهای از این قبیل نمی سنجند، بلکه پدر را نیز مانند مادر، دوست داشتنی و علاقه مندیه فرزندان و نگران آنهاست. چه طور می شود که یک بچه نوپا زیک طرف اتفاق آرام آرام قدم بر می دارد و خود را در آغوش پدری می اندازد که تمام طول روز را کار کرده است؟! اگر پرورش مادر به تنهایی کفایت می کرد، پس چرا کودک خود را در آغوش پدری می اندازد که در تمام طول روز بیرون از منزل کارمی کرده است؟ آن چیست که پدر فراهم می کند و مادر نمی کند؟ دکتر شیلا روسان<sup>۸</sup> نتیجه می گیرد که نقش پدران امروزی بر ارتقای سلامت فرزندان، چه دخترو و چه پسر، بسیار اهمیت دارد. او می گوید شیوه پدران در رفتار با فرزندان، متفاوت از شیوه مادران است. چرا که کیفیت این تعامل و تأثیر آن بر «دروني سازی» تعامل رفتاری را باید از نظر دور داشت. پدران همیشه برای کودکان خود، موقعیتی غیرمنتظره و در عین حال کنترل شده را فراهم می کنند تا فرزندان بتوانند توایی های خود را پرورش داده و در صورت لزوم خود را با هر گونه تغییر، نقص یا احتمال تطبیق دهند. به

<sup>1</sup> Depersonalization

<sup>2</sup> Paul Bohannan.

<sup>3</sup> Fathers Guide to the Courts Chapter .

<sup>4</sup> Prima Facie.

<sup>5</sup> Margaret Mead.

<sup>6</sup> Shila Rossan.

نظر دکتر روسان، رفتار آشکار او متفاوت پدر با دختر یا پسر خود، موجب می شود تا فرزندان به سرعت یاد بگیرند چگونه باید با دیگران رقابت یا همکاری کنند؛ آیا موفق هستند یا نه؛ خود را خطرناک می دانند یا آسیب پذیر و بالاخره آیا باید نگران دنیا و آدمهای اطراف خود باشند یا خیر. حال باتنمای این اوصاف چگونه می توان گفت پدراهمیت زیادی ندارد؟ [۱۳] برای کودکان خود نیستند. این در حالی است که با مروری بر تاریخچه حقوق پدربویه این پدربرویه است که برهه‌ترین منافع کودک در حضانت مشترک تاکید می کرده است. [۱۳]

### آثار حضور فرزندان در زندگی والدین

برآوردن انتظارات والدین و دیگران اولین نقش فرزندان در زندگی است. تمایل به داشتن فرزند، مشوق جوانان به امرازدواج می باشد. پدر و مادر عروس و داماد خویشان و آشنازیان به گونه ای عمل می کنند که انتظار دارند زوجین جوان صاحب فرزندشوند. لذا تا خیر در باروری، موجبات نگرانی زوجین را فراهم می آورد، تا چه رسید به عدم باروری یا ناتوانی در باروری همسر. دومین عامل آثار حضور فرزندان، عامل دلگرمی والدین در کانون خانواده می باشد؛ چراکه تولد فرزندان سالم در خانواده، موجب افزایش دلگرمی زوجین می شود؛ چرا که باعث حضور به موقع پدر در خانه، هم بیانگر علاقه و اشتیاق زیاده دارد. فرزند داشت و هم موجب دلگرمی بیشتر همسر. در خانواده ای که زوجین اوقات زیادی را با سکوت سپری می کردند، پس از تولد فرزند زمینه بیشتری برای گفت و گو فراهم شده است و موجبات همدلی را در بیانی خواهد داشت. سومین عامل دیگر: تداوم حیات خانواده می باشد. چراکه یکی از علل طلاق هایی باز زندگانی فرزند در محیط خانواده، یکی از عوامل بروز ناپایداری در زندگی مشترک است. عامل دیگر فواید فرزند، احساس ثمر بخش بودن است که منجر به بقای نسل می شود. باعث از تنها بیان در آمدن مادر می شود و یک نوع دلگرمی و تنوع در زندگی رخ داده و از حالت رکود و یکنواختی زندگی خارج شده و زندگی شاد و متنوع خواهد داشت. [۲]

### روان‌شناسی و تفاوت‌های رفتاری

همگی با تفاوت‌های رفتاری انسان‌ها با یکدیگر آشنازیم و می دانیم که افراد گوناگون دارای احساً سات، افکار و اعمال متفاوتی هستند، تاجایی که شاید نتوان دوفر در را که از تمایم جهات به یکدیگر شیبیه باشند پیدا کرد. این تفووت حتی در میان همشکمان یکسان، که به ظاهر شباهت بسیاری با یکدیگر دارند نیز به چشم می خورد. به رغم این تفووت‌ها، روان‌شناسان به دنبال آن اندکه قانون مندی رفتارهای انسان را کشف کنند و آنان در درواری رفتارهای به ظاهر پراکنده و متفاوت، در جست وجوی مشابهت هایند و می خواهند بدانند که آیا این رفتارهای به ظاهر پراکنده از قوانین مشترکی تبعیت می کنند یا نه؟ می خواهند بینند که آیا راههایی وجود دارد که به کمک آن‌ها بتوانیم نایابمانی رفتارهای انسانی را سامان بدهیم؟ چنین تلاش‌هایی تاکنون به صور گوناگون به ثمر رسانیده و روان‌شناسان موفق به کشف برخی از قوانین برای توضیح و تغییر رفتارهایشده اند. دسته ای از روان‌شناسان تلاش کرده اند انسان هارا در ترتیب‌های مختلف شخصیتی دسته بندی کنند و از این طریق برای رفتارهای آن‌ها تفسیری واحد بیابند. اگر بتوانیم برای شخصیت انسان یک ساختار ترسیم کنیم ف یعنی بتوانیم اجزای تشکیل دهنده دستگاه روانی او را مشخص کنیم، خواهیم توانست رفتارهای را توجه به سرمنش آن‌ها، موردن تجزیه و تحلیل قرار دهیم. برای مثال همگی می دانیم که انسان عقلی دارد و به کمک آن می تواند پدیده هارا مورد توجه قرار داده، آن هارا تجزیه و تحلیل کند و در مورد آن‌ها دست به قضاوت بزنند. در عین حال می دانیم که انسان علاوه بر عقل، امیالی نیز دارد. اموالی دارد در اجتماع جایگاه مناسبی داشته باشد و مورد توجه دیگران قرار بگیرد. حال با توجه به این دو بخش از شخصیت انسان یعنی عقل و میل اجتماعی، می توانیم برخی از رفتارهای انسانی را تفسیر کنیم. بسیاری از انسان‌ها حکم عقلی خود را به سبب ملاحظات اجتماعی، اظهار نکرده، گاه خلاف آن را آشکار می کنند. در چنین شرایطی می توانیم بگوییم که داوری عقلانی انسان با تمايلات اجتماعی اور تعارض قرار گرفته، به علت قوی بودن تمايلات اجتماعی و غلبه آن بر عقل، توانسته است عقل را زمیدان به در کرده، حتی آن را برای توجیه تمايلات خویش به کار بگیرد. چنین تفسیری با توجه به دو بخش از شخصیت انسان، یعنی عقل و تمايلات اجتماعی انجام می گیرد. آیا دنیای روانی یا شخصیت او، مانند جسمش از اجزایی ساخته شده است؟ پاسخ به چنین سوالی هم مثبت است هم مثبت است از آن جهت که بالاخره انسان در درون خود احساس می کند که افکاری دارد و امیالی، از سوی دیگر احساس می کند که افکار او گوناگون اند و به اشكال گوناگون قابل طبقه بندی می باشند. هم چنین امیال انسان نیز قابل تقسیم به دسته‌های مختلف اند. این دسته بندی دنیای ذهنی انسان، این فکر ایجاد می کند که می توان این دنیا را به شکل ساختاری تجسم کرد که دارای اجزایی است و نوعی رابطه بین این اجزاء برقرار است. اما پاسخ سوال دیگر منفی است از آن جهت که دنیای روانی انسان مانند جسم او از اجزاء قابل تجزیه و انفکاک تشکیل نشده اند که بتوان آن هارا به طور مجزا مود بررسی قرار داد. جسم انسان از دستگاه‌های گوناگونی چون دستگاه عصی، دستگاه گوارش و دستگاه گردش خون تشکیل شده است. این دستگاه‌ها ضمن این که دارای اثر تعاملی با یکدیگرند، خود نوعی استقلال نیز دارند و می توان آن هارا به شکل مستقل مجسم کرد و بررسی‌های تحقیقی روی آنها انجام داد. چنین تفکیکی در مرور دنیای روانی انسان امکان پذیر نیست و اگر هم بخواهیم اجزای آن را در نظر بگیریم، ناگزیر از تأمل و تفکر عقلانی هستیم. عقل تنها می تواند از طریق تفکرانتراعی دنیای روانی انسان تجسم کند و برای

آن اجزایی قائل شود. مهمترین اجزای دستگاه روانی انسان عبارت اند از: عقل، هوی (لایه بدنی، لایه اجتماعی، لایه فردی) قلب: بخش اصلی و مرکزی شخصیت انسان قلب است. (احمدی، ۱۳۸۷). دریک جمع بندی و به نگاه عامیانه، مردم اغلب به دو دسته‌ی با استعداد و بی استعداد تقسیم و طبقه بندی می‌شوند. اگر هر کسی به اطراف خود نظری بیفکنده روز بالاختلافات کیفی فاحشی که بین افراد جامعه وجود دارد مواجه می‌شود. به هر حال در مشاهده دقیق تری معلوم می‌شود که تمام فرادرگونه‌های مشخصی قرار ندارند و اختلاف میان آنها از لحاظ درجات است. به این ترتیب استنباط می‌شود که تفاوت‌های فردی را بیشتر می‌توان کمی دانست تاکیفی. از آنجاکه تفاوت‌های فردی، جنبه کمی دارند، این سوال پیش می‌اید که در جات مختلف هر خصیصه ویژه چگونه در بین مردم توزیع شده است؟ آیا فرادرگویی ها و طبقات معینی گروه بندی شده اند؟ [۱۴]

### تأثیرات اجتماعی شدن

اجتماعی شدن به فرایندی اشاره دارد که مردم از راه آن پارامترهای اساسی فرهنگ خویش رامی آموزند؛ آنها از آن راه نسبت به ماهیت جامعه ای که بایستی به آن مرتبط باشند و در آن به گونه‌ی شایسته ای عمل کنند و از ماهیت قواعد و هنجارهایی که چنین عملکردی را بهبود می‌کند، شناخت پیدامی کند. همچنین موقعیت اجتماعی یکی از اصول عمده‌ی سازمانی در جامعه است. متخصصان بیولوژی، سلسه مراتب اجتماعی را مشخصه کلی وجهانی جوامع انسانی می‌دانند. به نظرنمی‌رسد مقام و موقعیت اجتماعی به طور کلی عامل پیش‌بینی کننده‌ی معتبری در زمینه مفید بودن ویاری رساندن باشد. اما این سخن بدان معنایست که در امر کمک سانی عاملی بی اهمیت تلقی می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که موقعیت اجتماعی در تأثیر متقابل با سایر متغیرها، بر روی رفتارهای اجتماعی اثرمی‌گذارد. به عنوان مثال، طبقه اجتماعی ممکن است موجب تحت تأثیر مشابهت‌ها قرار گیرد، یعنی افراد طبقه متوسط به آسیب دیدگان طبقه متوسط کمک می‌کنند و افراد طبقه پایین تر به درخواست کمک آنها پاسخ مثبت می‌دانند. مقام و موقعیت اجتماعی، بازیگر زندگی که خود بامیزان رفتارهای اجتماعی مطلوب در جامعه همبستگی منفی دارد، مرتبط است. بنابراین مقام و موقعیت اجتماعی، عامل پیش‌بینی کننده‌ی منفی در کمک رسانی در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ به شمارمی‌رود. [۱۵]

### مشخصات الگو

بزرگسالان ممکن است برای کودکان الگوهای مثبت اجتماعی بشوند. در محیط طبیعی کودک، محبت و قدرت اغلب با هم رابطه مثبت دارند. مثلاً "بسیاری از پدر و مادرها نسبت به فرزندان خود رفتاری دوست‌انه دارند و در عین حال از موقعیتی مستحکم و پرقدرت برخوردارند و می‌توانند پاداش‌های ارزشمندی بدھند. این یک واقعیت مسلم است که وقتی شخصی که ظاهراً "وصفا" هنگام سخن گفتن بر کمال مطلوبی اصرار می‌ورزد، اما عملاً" بر اساس آن ایده آل زندگی نمی‌کند، اعتبار و آبروی خود را از دست می‌دهد. نمونه عملی رفتار، در انتقال الگوهای مثبت رفتاری موثر است و آموزش شفاهی در این زمینه تاثیر کمتری دارد. تجرب آموزشی در دوران کودکی، بارفتابهای اجتماعی آنها در بزرگسالی ارتباط دارد. کودک از محیط اجتماعی، قوانین و مقررات لازم را در مورد رفتارهای مناسب دریک موقعیت خاص، استنتاج و استنباط می‌کند و ممکن است آن را به موقعیت‌های مشابه تعمیم بدهد. کودکان در جریان اجتماعی شدن، مقررات و دستورالعمل‌هایی را برای رفتارهای اجتماعی مطلوب در شرایط خاص، می‌آموزند. روش‌های اجتماعی شدن که منجر به اتخاذ تصمیم‌های مثبت های مثبت یک کودک می‌شود، باید به جای این که بر تصمیم‌گیری خاصی متوجه شود، بر روی کودک به عنوان یک فرد تمرکز یابد. بر عکس، روش‌هایی که احتمال اتخاذ تصمیم‌های منفی را کاهش می‌دهد، بهتر است بر روی تصمیم‌گیری خاص متوجه شود. [۱۶]

### علائم عقده حقارت و درمان آن

عقده حقارت در بسیاری از گیزه تلاش و فعلیت برای جبران ناکامی‌ها و وصول به موفقیت می‌شود لکن آثار روانی آن با وصول به هرنوع موفقیتی از بین نمی‌رود، مگر وقتی فردی به وجود آن وقوف پیدا کند و موفقیت‌هایی که ایش موجب کاهش تمایلات برتری طلبانه او در میدان رقابت‌های ناسالم اجتماعی شود و تنفس ها و اضطراب‌های درونی او را نقصان بخشد، در حالیکه اکثر مردم از وجود عقده حقارت خویش بی‌خبر می‌باشند. علائم غالباً عقده حقارت اجتماعی عبارتند از: خودستایی افراط آمیز، لاف زدن ها، خودآرایی افراطی، میل شدید به جاه طلبی، و راجی ولفاطی کردن محاورات، تمایل شدید به انباشت مال برای کسب اعتبار اجتماعی، ابراز نفرت از گذشته و تحقیر آن، فرار از واقعیت و تکبر و بزرگ‌منشی و صدر نشینی، پناه بردن به هر نوع عامل مخدر که گذشته‌ها را به فراموشی بسپارد. افرادی که از احساس حقارت اجتماعی رنج می‌برند اغلب در اقدامات مهم اجتماعی دچار خوف و اضطراب می‌شوند که مبادا دچار شکست شده و حقارت آنها بر ملا شود. اولین گام،

برای درمان عقده حقارت، خودکاوی و آگاهی از وجود عقده حقارت از روی علائم آنست. مطالعه حوادث گذشته زندگی و تحلیل رفتار و یادآوری دردها و محرومیت‌ها و احصار آنها در صفحه ظاهر ذهن و سپس تخفیف و تضعیف کردن آنها کمک بسیار زیادی را به فرد می‌کند تا عقده را تبدیل به احساس کرده و آنرا بتدریج تحلیل برد. به قلم آوردن و به تصویر کشیدن سرگذشت خود بازگو کردن تمایلات و آمال دورانی خود به صورت تداعی آزاد برای افرادی که مورد اعتماد باشند نیز از جمله شیوه‌های خودکاوی و شناخت عقده‌های درونی می‌تواند باشد. دومین گام، افزایش درون مایه و تلاش برای اندوختن علم و دانش و دیگر کمالات باطنی تا حدی که به عظمت خای وجودی خود آشنا شد و سپس درک بی اعتباری و نسبیت ارزش‌های اعتباری جامعه و انجام تمریبات ممتد ذهنی برای جلوگیری از انصراف ذهن به منزلت‌های کاذب اجتماعی. سومین گام، اجتناب از هر نوع محیط تحقیرآمیز و عرضه تقاضا نزد افراد متکبر و جاه طلب، و عدم پذیرش منت هرکس و ناکس، و فرار از هر عاملی که موجب حقارت نفس می‌شود و عزت و تعالی روح را لکه دار می‌کند. چهارمین گام، درک حقارت فطری همه هستی در نزد خداوند ف اگرفد حقارت کشیده همه هستی از جمله همه انسانها از شریف و وضعی را در محضر خدا ببیند درخواهد یافت که فضیلت و برتری حقیقی از آن چیست؟ انسان اصولاً<sup>۷</sup> همه چیز را در محضر حق برعکس آن چیزی می‌بیند که در جامعه شاهد آنست. گام پنجم، مقابله با منزلت‌های کاذب اجتماعی و ایجاد شرائط مساعد برای رشد و شکوفایی قابلیت‌های افراد ذی‌حقوق توسط مرتبان و مسئولان اجتماعی و ایجاد کردن فضایی آنکنده از حسن تفاهم و اعتماد و احترام متقابل تا افراد جامعه در روابط انسانی و اداری و سیاسی به حقارت کشانده نشوند، اگرچه متأسفانه تحقق این امر در جو حاکمیت خط بازی ها و جاه طلبی ها و ارزش‌های پوشالی اجتماعی بسیار مشکل است. [۱۴]

### منشأ احساس حقارت

**احساس حقارت طبیعی:** ناتوانی و نادراری و حقارت و ضعف دوران طفولیت تا سنین جوانی این احساس واقعی رادرآدمی به وجودمی آورد که او در تأمین نیازهای مادی و رشد جسمانی خود بشدت محتاج والدین و اطفالیان خود بوده و بدون اعانت و اتکاء به آنها، امکان حیات را خواهد داشت. احساس حقارت وضعف و ناتوانی دوران طفولیت همواره در خاطره فرد باقی می‌ماند. به ویژه ناکامی‌ها و محرومیت‌های که در این دوران زیاداست به صورت عقده‌های تلخ و گزنده همیشه در نهانخانه وجودش می‌ماند. واکنش روان در برابر احساس حقارت به صورت تلاش خستگی ناپذیر برای انباشت مال و منال می‌باشد.

احساس حقارت اجتماعی: آثار و تاثیر و اهمیت آن از نظر روان شناسی و تربیت بیش از احساس حقارت طبیعی است، معلوم روابط حقارت آمیز و شکست و ناکامی در اهداف و مقاصد حیات اجتماعی می‌باشد. محیط خشک و خشن و مشحون از توهین و تنبیه بدنی خانوادگی، کودکانی ضعیف و جبون و در عین حال پرخاشگر و خشن بارمی آورد اکثر این کودکان دوشخصیتی بوده و شگردها و حرکات متضادی از خودنشان می‌دهند. به طوری که شناخت شخصیت آنها مشکل است. با دوستان بسیار علاقه مند و با مخالفان بسیار کینه توز هستند، گاهی بسیار خشونت می‌کنند در حالیکه لحظه‌ای بعد بسیار رئوف و مهربان به نظر می‌رسند. افراد نازپرورد فاقد قدرت سازگاری بوده و صفات متضادی از خود بروز می‌دهند و واکنش روانی آنها علیه احساس حقارت و شکست و ناکامی شدیدتر از همه گروه‌هاست. فقر و نادراری نیز مانند نازپروردگی روحیه ناسالم و سرخورده‌ای پدید می‌آورد و موجب احساس حقارت می‌شود. [۱۵]

### عقده حقارت

امیال ارضاء نشده و سر کوفته درناخودآگاه ما جای گرفته و به صورت عقده ڈر می‌آید. وقتی تمایلی سرکوب شده به صورت عقده درضمیرناخودآگاه قرار گرفت به طور غیر ارادی و تؤام با هیجان و فشار بر رفتار روزانه ما دخالت می‌نماید و آنرا تحت الشاعر قرامی دهد. چون عقده ها در زمینه روانی ما وصله ناجوری هستند که باید بالاخره به خارج فرستاده شود تا روان از درد و فشار ناشیاز آن رهایی یابد. عقده‌ها همچون میکروبها یا باید در نهاد انسان از بین برونند و یا باید به شکلی از زمینه روانی خارج گردند، والا نه تنها استرس‌های<sup>۸</sup> روانی ایجاد کرده و ارتباط منطقی رفتار آدمی را بهم می‌زند خود مولد عقده‌های دیگری می‌شود. مهمترین عقده روانی که از بد و تولد تا آخرین لحظات زندگی شکل دهنده رفتار و تعیین کننده سرنوشت فرد می‌باشد عقده حقارت<sup>۹</sup> است. عقده حقارت ابتدا به صورت احساس حقارت ظاهر می‌شود. یعنی حقارت تا وقتی در شعور خود آگاه وجود دارد و فرد کاملاً<sup>۱۰</sup> به وجود آن آگاهی دارد احساس حقارت نام دارد. شخص از وجود آن رنج می‌برد ولذا با نهایت تلاش ذهنی سعی می‌کند آنرا فراموش یا انکار نماید و یا با شگردهای مختلف روانی و رفتاری آنرا جبران<sup>۱۱</sup> کند. در این صورت

<sup>7</sup>. Complex

<sup>8</sup>. Stress

<sup>9</sup>. Inferiority.

<sup>1</sup>. Inferiority feeling.

<sup>1</sup>. Compensation.

احساس حقارت از عرصه خودآگاهی نهانخانه درون رفته و تبدیل به عقده می شود. انگیزه فعالیت بیش از حد توان و شبانه روزی بسیاری از مردم در وصول به اهداف اقتصادی یا اجتماعی ریشه در همین واقعیت روانی دارد، درواقع محرك اصلی بسیاری از اعمال انسانها عقده های روانی است. [۱۴]

## نتایج

طلاق به هر دلیل، درست یانادرستی که صورت می گیرد ( هم برای فرد و هم برای جامعه ) پیامدهایی دارد؛ وزوج های متارکه کرده رابه انزوای موقت یا دائمی می کشند. در بیشتر خانواده هایی که طلاق در آن ها صورت گرفته، اعضای خانواده یک دوره جدی پریشانی را داشته اند که حدود ۹۰٪ کسال یا بیشتر طول می کشد. به طور کلی، زن و شوهر هردو مشکلات احساسی و عملی پیدامی کنند. حدود ۹۰٪ در صد از کوکان حاصل از طلاق رازنان سرپرستی می کنند. و به همین دلیل این گروه از زنان عصبانی و افسرده بوده، احساس تنها یی نموده، و به عبارت دیگر در مانده می شوند؛ ولی پس از مدتی این ناراحتی ها کمتر می شود. مادر همراه کودک نیز، "معمولًا" با مشکلات متعددی (نظیر کاهش درآمد، نقل مکان به محل سکونت ارزان، کار، محروم از حمایت اجتماعی، بزرگ کردن بچه به تنها یی مواجه است. نقش هایی که زنان و مردان بر عهده می گیرند باید گرمتفاوت است. نقش جنسیت مرد بر فتار قاطع و اعتماد به نفس و اطمینان در تصمیم های شخصی تاکیدار، در حالی که نقش جنسیت زن بر روابط بین فردی، پرورش، تربیت و مراقبت تاکیدمی ورزد . این تعارض نشان می دهد که بعض از انواع کمک رسانی ها، از جمله کمک رسانی هایی که در خانواده صورت می گیرد، بیشتر بان نقش جنسیت زنان سازگار است، در حالی که انواع دیگر کمک رسانی (مانند دخالت برای کمک کردن به مصدومین یک حادثه رانندگی، در شرایطی که تعداد زیادی از مردم ایستاده اند و تماسا می کنند) بان نقش جنسیت مردان مطابق دارد. این نقش های اجتماعی را که کودک از پدر و مادر خویش فرامی گیرد، در صورت عدم وجود یکی از آنها به عل طلاق و یا عوامل دیگرچه لطمات جبران ناپذیری بر پیکره این آینده ساز مملکت مان وارد خواهد کرد. ناپدری یا نامادری بودن ماجرا یی ظریف و خطرناک است. یک نوع زمین میں گذاری شده است که باید با احتیاط از آن گذشت . بمبی در انجاراست. متسافانه در کشور ما آمارها نشان می دهند که از هر صد ازدواج شهری، دوازده مورد به طلاق منجر می شوند.

### نتیجه گیری و جمع بندی

شاید بهترین کاری که می توانیم انجام دهیم این است که قبل از پذیرفتن وظیفه نامادری یا نانپدری از خود بپرسیم: «آیا من به راستی این کودک را دوست دارم؟» آیا می توانم هفته ها، ماهها یا حتی سالها خصوصت ورزی این کودک را که گمان می کند من او را از پدریا مادرش محروم کرده ام تحمل کنم؟ آیا می توانم این حقیقت را پذیرم که این کودک در مراحل بعدی احتمالاً "از هر اقدامی برای از هم پاشیدن ازدواج من و همسرم خودداری نخواهد کرد؟». با اینکه طلاق یک فاجعه است اما اگر تنها راه حل موجود باشد، وظیفه داریم اثرات مخرب آن را به حداقل برسانیم. کودکان، قریانیان بلا فاصل طلاقند. اگر نتوانسته ایم فضای مطلوب و شادی بخش خانوادگی برایشان فراهم کنیم، دست کم باید بیاموزیم که چگونه آنان را از خدمات ناشی از طلاق تا حد ممکن درمان داریم. و به این نتیجه می رسیم که طلاق یک اتفاق در زندگی فردی نیست، بلکه دسته ای از تجربیات و استرس ها را برای تمامی اعضای خانواده دربی دارد و با درگیری والدین پیش از جدا شدن واقعی آن ها شروع و پس از طلاق باعث تغییرات متعدد در زندگی آن ها می شود.

## منابع و مراجع

- [۱] بستان نجفی، حسین. اسلام و جامعه شناسی خانواده . چاپ پنجم، قم . انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۸۹.
- [۲] نیک خو، مهدی، (گلبرگ زندگی) بررسی جنبه های گوناگون رشد و تربیت کودک، چاپ سوم، قم، انتشارات بوستان کتاب . ۱۳۹۰.
- [۳] ایلگ، فرانسیس، (لوئیس باتس آمس، سیدنی بیکر). رفتار کودک، ترجمه: مهدی قراچه داغی، چاپ دوم، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۸۸.
- [۴] گنجی، حمزه؛ روان شناسی تفاوت های فردی، چاپ دهم، زمستان، تهران، انتشارات بعثت. ۱۳۸۰.
- [۵] ویتیگ، آرنو؛ تلخیص لوراسینت، مقدمه روانشناسی؛ ترجمه مهدی محی الدین بناب، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد. ۱۳۸۶.
- [۶] بیرهوف، هانس ورنر، رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان شناسی؛ مترجم: رضوان صدقی نژاد، چاپ اول، تهران، انتشارات کل آذین . ۱۳۸۳.
- [۷] حسین نژاد، محمد. مفاهیم و کاربردها در مشاوره با کودکان، چاپ دوم، زمستان، تهران، انتشارات: سپندهر، ۱۳۷۹.
- [۸] پاکزاد، محمود، کودکان استثنائی، چاپ سوم، پائیز، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- [۹] جودیث، هان، روانشناسی و مراقبت از کودک؛ ترجمه: مسعود اقبالی، چاپ اول، تهران، انتشارات بوستان. ۱۳۸۵.
- [10] HENRY Margarte Bertha McNamara. Young children . Parents and PROFESSIONALS: enhancing the links in early childhood. 1931.
- [۱۱] ادوین پی، هولندر، و همکاران، روان شناسی اجتماعی (رہبری و قدرت تاثیرات ارتباط جمعی افکار عمومی و فعالیت سیاسی)؛ ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۸.
- [۱۲] [بیرامی، منصور. خانواده و آسیب شناسی آن، ویرایش، رحمان مشتاق مهر، انتشارات آیدین، چاپ دیبا، نوبت اول، تبریز . ۱۳۷۸
- [۱۳] استوارت، رین؛ تاثیر فمینیسم بر فرزندان، ترجمه کتابیون رجبی راد، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- [۱۴] سروری، محمدحسین؛ روان شناسی تفاوت های فردی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۴.
- [۱۵] هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی جلد ۲. چاپ اول، بهار، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه . ۱۳۷۴